

«به نام خداوند جان و خرد»

سبک زندگی و دینداری

سعدیه سهرابی

علی رحمانی فیروزجاه



انتشارات نگاه پینه

سرشناسه: رحمانی فیروزجاه، علی، ۱۳۴۸-

عنوان و نام پدیدآور: سبک زندگی و دینداری / علی رحمانی فیروزجاه، سعیدیه سهرابی.

مشخصات نشر: تهران: نگاه بینه، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۲۴-۵۷-۲ : ۸۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیا.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: شناخت (جامعه شناسی)

موضوع: دینداری

موضوع: راه و رسم زندگی

شناسه افزوده: سهرابی، سعیدیه، ۱۳۵۹-

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ س۲ ۱۷۵/۳ BD

رده‌بندی دیویی: ۳۰۶/۴۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۱۶۳۰۵



مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه

میدان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - پلاک ۲۵۵ - واحد ۴ تلفن: ۶۶۴۹۲۹۳۳-۶۶۴۱۴۲۵۵

«سبک زندگی و دینداری»

مؤلفین: علی رحمانی فیروزجاه، سعیدیه سهرابی

طرح روی جلد: حسین راشد

چاپ: اول ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰

لیتوگرافی و صحافی: پژواک

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۲۴-۵۷-۲

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۵

فصل اول: تعاریف

تعریف دینداری.....	۱۲
تعریف سبک زندگی.....	۱۸

فصل دوم: مبانی نظری

مکتب وفاق.....	۲۸
مکتب تضاد.....	۳۲
کنش متقابل نمادین.....	۳۶
ابن خلدون.....	۴۰
ویلن.....	۵۸
زیمل.....	۷۴
وبر.....	۹۲
گیدنز.....	۱۰۳
بورديو.....	۱۱۵

فصل سوم: سنجش و تدوین شاخص‌ها

چگونگی تدوین شاخص‌های سبک زندگی و نحوه ی سنجش آن.....	۱۵۲
چگونگی سنجش و تدوین شاخص‌های دینداری.....	۱۶۸
منابع و مآخذ.....	۱۸۱

پیشگفتار

جامعه‌شناسی معرفت، مثل هر شاخه‌ی دیگری از رشته‌های داخلی جامعه‌شناسی به بررسی موضوعی روشن می‌پردازد. اما در چیستی معرفت و چگونگی تکوین آن، اختلاف‌های جدی وجود دارد که علت این اختلاف به حوزه‌های اصول موضوعه، مفروضات مسلم مکتبی و نیز روش تحقیق نظریه پردازان برمی گردد.

جامعه‌شناسی معرفت در معنای کلی و عام آن، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است، که رابطه‌ی تفکر و جامعه را مورد مطالعه قرار می‌دهد و بدنبال تعیین اجتماعی معرفت می‌باشد. (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۸: ۱) و اما منظور از این مسئله که "تعیین اجتماعی معرفت" چیست؟ را می‌توان چنین توضیح داد که خاستگاه و منشاء یا مظهر ایده‌ها، افکار، ذهنیت‌ها، نظریه‌ها و سیستم‌های معرفتی، جامعه می‌باشد. یا به بیانی دیگر آنها در چارچوب اجتماعی شکل می‌گیرند و به پارامترها و واقعیت‌های اجتماعی وابسته‌اند. اگر از ظرافت‌هایی نظیر اینکه منظور از معرفت چیست و در برگیرنده‌ی چه مولفه و حوزه‌هایی است و یا چه برداشت‌هایی از تعین به لحاظ عمق، فراگیری و درجه، وجود دارد و اینکه چه جنبه‌ها و واقعیت‌هایی از جامعه دخیل در کار معرفت است، بگذریم، این مسأله مشغولیت مهم ذهنی مکاتب فلسفی و نظری به خصوص در قرن ۱۹ اروپا بوده و محافل فکری همچون هگلی، نیچه‌ای و مارکسی عمده‌تاً رویکردهای تاریخ‌گرایی و نسبی‌گرایی را در ارتباط با آن به کار گرفته‌اند. چنین مباحثی در محافل جدیدتر فکری - فلسفی در دهه‌های آغازین قرن بیستم با محوریت اندیشمندانی مانند دیلتای استمرار و ظرافت‌های بیشتری یافته است. (توکل، ۱۳۸۷: ۲)

به طور کل مطالعه‌ی جامعه‌شناسی معرفت، شامل تحلیل این مسأله است که چرا گروه‌های گوناگون، در دوره‌های خاص و تحت شرایط ویژه، بیشتر احتمال دارد که با مسائل و معضلات معینی درگیر باشند و این که چرا آنان احتمالاً با نقطه نظرات خاصی دست و پنجه نرم می‌کنند. (توکل، ۱۳۷۰: ۱۳۴) مرکز این حوزه‌ی فکری، شرایط اجتماعی معرفت می‌باشد و در این ارتباط کل، تولیدات فکری، اعم از ایدئولوژی‌ها، مذاهب، فلسفه‌ها و علوم را به چارچوب‌های تاریخی - اجتماعی شکل‌دهنده و دریافت‌کننده‌ی

آن‌ها متصل و مرتبط می‌داند تا جایی که می‌توان گفت که کار جامعه‌شناسی معرفت مطالعه‌ی رابطه‌ی زیربنای اجتماعی و روبنای ذهنی است. (زیا کلام، ۱۳۸۴: ۹) جامعه‌شناسی معرفت از نظر مانهایم به لحاظ نظری به تحلیل رابطه‌ی میان معرفت و هستی اجتماعی می‌پردازد و به لحاظ عملی، پژوهشی تاریخی و جامعه‌شناختی است که می‌کوشد، صورت‌هایی را که در این رابطه متقابل (معرفت- هستی اجتماعی) در جریان تحول فکری و معنوی صورت بشری به‌خود گرفته، مورد بررسی قرار دهد. (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۷)

اشتارک نیز کار اصلی جامعه‌شناسی معرفت را آن می‌داند که تأثیر مشارکت آدمی در حیات اجتماعی را بر معرفت و اندیشه و فرهنگ بررسی کند و پس از احراز وجود این تأثیر، به تعیین چگونگی آن همت گمارد. او جامعه‌شناسی معرفت را صرفاً یک رشته فلسفی ماهوی نمی‌داند، بلکه آن را ابزاری تحلیلی برای آن دسته از علوم توصیفی که با فرآورده‌های مشاهده‌پذیر ذهن سر و کار دارند، قلمداد می‌کند. (همان: ۲۷) اکثر جامعه‌شناسان مدعی‌اند، علم تجربی بدان علت که واجد وضع معرفت‌شناختی خاصی است، مورد جامعه‌شناختی خاص نیز محسوب می‌شود. چون این استدلال، عمدتاً پذیرفته شده است. (مولکی، ۱۳۸۴: ۱۳)

تنوع و گسترش جامعه‌شناسی معرفت در آلمان که مهد این شاخه جامعه‌شناسی بود، سه جریان عمده بشرح ذیل را شکل داد که در وضعیت و موقعیت و محتوای جامعه‌شناسی معرفت در سایر کشورها و معرفی جهانی آن پر اثر بود:

۱- مارکس: مارکس معتقد بود هستی اجتماعی آگاهی را تعیین می‌بخشد و نه بالعکس. وی اصل و بنیان کار خود را بر مطالعه‌ی رابطه‌ی بین زیربنا (اقتصاد) و روبنا (شامل فرهنگ دین، ایدئولوژی سیاست) گذاشت و معتقد بود تغییر در زیربنا موجب تغییر در روبنا می‌شود. (همان: ۱۳)

۲- مانهایم: در نزد مانهایم، علائق اجتماعی ایدئولوژی عام را در بین احاد جامعه شکل می‌دهد، واقعیت‌های تاریخی، به نسل‌ها در دوره‌های مختلف منظر خاصی می‌دهد و در جمع پارامترهای وجودی فکر را می‌سازد. (توکل، ۱۳۸۷: ۴)

۳- شلر: از نظر شلر تعین اجتماعی فکر در یک سیستم اجتماعی - فرهنگی تحت فرآیند "قربان انتخابی" در تعامل عوامل ایده‌ای و عوامل واقعی تحقق می‌یابد. به میزانی که

ایده‌ها، از هر نوع، با علائق، سائقه‌ها و گرایش‌ها متحد می‌شوند، به صورت غیر مستقیم قدرت می‌یابند و یا امکان تحقق پیدا می‌کنند. در نتیجه بر خلاف تقریباً کل فلسفه ایده آلیسم، ایده صاحب قدرت نیست، بلکه قدرت در واقعیت (فاکتورهای واقعی) است (اگر چه این‌ها بصیرت ندارند - کورند - و بصیرت در اولیه است، در ایده‌ها). لازم به تذکر است که به نظر شلر در سیر تاریخی جوامع، همه‌ی عوامل به یک اندازه قدرت یا عاملیت ندارند و بسته به فاز یا نوع جامعه یکی از آن عوامل (خویشاوندی، سیاسی، اقتصادی) به عنوان عامل مسلط عمل می‌کند و متناظر با آن هم یک نوع معرفت (مذهب، فلسفه، علم) معرفت مسلط است. (همان: ۵) از نظر شلر معرفت در برگیرنده‌ی بسیاری از مولفه‌های وسیع‌تر و وسیع‌تر و عمیق‌تر ذهن، نگرش‌ها، گرایش‌ها، حالت‌ها، جهت‌گیری‌ها روانی و ارزشی، خصائص، خصلت‌ها، انگیزه‌ها، احساسات و روحیات می‌شود که در تأملات و افکار همه‌ی لایه‌های اجتماعی، و از جمله عموم و عوام و آدم‌های کوچک و بازار و همه‌ی فرآیندهای ذهن و از جمله در هنر و سرگرمی و سایر مصادیق سمبلیک بروز می‌یابد. (همان: ۱۲)

دیلتای نیز به عنوان یکی از پیشگامان جامعه‌شناسی معرفت، با تفکیک تولیدات روحی ذهنی از موضوعات فیزیکی و همین‌طور علوم انسانی تاریخی از علوم فیزیکی و طبیعی و با به‌کارگیری روش هرمنوتیکی یا تفهیمی که خود، یکی از بانسان جدید آن بود، در چارچوب فلسفه‌ی حیات، به سراغ تفسیر و فهم معنای جهان تاریخی اجتماعی و محصولات ذهنی آن و از جمله جهان‌بینی‌ها می‌رود. وی معتقد بود ایده‌ها را به طور نظام‌مند در قالب کارکردهایشان می‌توان توضیح داد و تفکر افراد را به نقشی اجتماعی و جایگاه‌های طبقاتی آنها مرتبط سازد. (کلور و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۳) فرانسویس بیکن در آغاز قرن هفدهم زمانی که درباره‌ی برداشت‌های مختلف از جمله طبیعت می‌نوشت، محدوده‌ای کلی را مطرح ساخت که در آن عواملی چون جنسیت، سن، سلامتی، یا بیماری، زیبایی و زشتی و موارد مشابه که اموری ذاتی و خارجی‌اند بر ذهن تأثیر می‌گذارند. علاوه بر این او به عواملی مانند بخت و اقبال، خود مختاری، اشرافیت، اصل و تبار گمنام، ثروت، خواست‌ها، تکالیف، اموال، ناملايمات و... که در این رابطه موثرند اشاره می‌کند. این در واقع قلمرویی

است که بعدها جامعه‌شناسی معرفت مدعی آن گردید. (کوزر و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲) برخی فلاسفه‌ی روشنگری به طور خاص کندرسه درباره‌ی پیش شرط‌های اجتماعی انواع گوناگون معرفت تحقیق کردند و کنت قانون مشهور سه‌گانه‌اش را در جهت برقرار ساختن ارتباطی نزدیک میان انواع ساختارهای اجتماعی و انواع معرفت بیان نمود که می‌توان آن را بخشی از جامعه‌شناسی معرفت به حساب آورد. (همان: ۱۲) برگر به جامعه به مثابه‌ی دیالکتیکی بین واقعیت‌های عینی و معانی ذهنی نگریسته است، یعنی تعاملی دو سویه بین آن چه به عنوان واقعیتهای بیرونی تجربه می‌شود و آن چه به عنوان آگاهی درونی فرد به فهم در می‌آید. این دریافت به تبعیت از جامعه‌شناسی آلفرد شوتس و فلسفه‌ی ادموند هوسرل، آگاهی را مفهوم مرکزی خود قرار داده است و واقعیت تام اجتماعی را دارای مولفه‌ی اساسی آگاهی می‌داند. (برگر و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۵) و وظیفه‌ی جامعه‌شناسی معرفت ربط دادن ساخت‌های آگاهی به نهادها و فرایندهای نهادین می‌داند. (همان: ۲۵) برگر ویژگی متکثر وضعیت مدرن را مسئله‌ای جدی برای دین می‌داند و معتقد است این وضعیت به نابودی دین نمی‌انجامد اما به ظهور آن چه وی «بنا بر دین» می‌نامد منجر می‌شود. (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۵۰) اما به طور کل جوامع مدرن دارای یک ترکیب اجتماعی تک بعدی نیستند. اشکال نوین تکنولوژی‌های ارتباطی فاصله‌ی میان گروه‌ها و افراد را از بین می‌برند، در عین آن که انزوای مناطق، شهرها و روستاهای خاص همچنان به قوت خود باقی می‌ماند. جهان گشوده می‌شود و باورها، سبک‌های زندگی و کالاها با هم در می‌آمیزند. با وجود این، حائل‌های میان اعتقاد ناسازگار درباره‌ی امور مقدس سقوط نمی‌کنند. معنای زمان و مکان دچار فرسایش می‌شود، حتی هنگامی که حد و مرزها مورد ستایش قرار می‌گیرد. (کوزر و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۲) بنابراین با قدم گذاشتن در حوزه‌های جدید جامعه‌شناسی معرفت، اندیشه‌ها و نظریه‌های متفاوتی شکل گرفت که از ویژگی‌های عمده جامعه‌شناسی معرفت جدید، فاصله گرفتن از نظریه‌ی عام یا جهانشمول جبر اجتماعی معرفت با تکیه بر عاملیت طبقه و ساختار اجتماعی و با تاکید بر ایدئولوژی است و رفتن به طرف فضای فرهنگ، تحلیل فرهنگی و برداشت و تفسیر معنایی می‌باشد. (همان: ۹) و برای درک عمیق این مسئله، باید گذری به مطالعات فرهنگی و ارتباطش با جامعه‌شناختی در نیمه دوم قرن بیستم داشته

باشیم. این یک واقعیت است که در ظرف دو سه دهه گذشته شاخه فرهنگ یکی از بزرگترین تشکل جامعه‌شناسی آمریکا به عنوان بزرگترین تشکل جامعه‌شناسی دنیا بوده است و مطالعات فرهنگی و تحلیل فرهنگی در چارچوب جامعه‌شناسی از حوزه‌های پر جاذبه گردیده است. رسیدن به این وضعیت بهر حال نتیجه‌ی یک فرآیند پرکش و قوس در دهه‌های قبلی در رابطه با مفهوم فرهنگ و ارتباطش با مفهوم ساختار اجتماعی است. (توکلی، ۱۳۸۷: ۱۰) در دهه‌های معد، در درون مباحث فرهنگی و بین اصحاب آن، رایزنی و گفتگو در مورد مطالعات فرهنگی باید شامل چه مولفه‌ها، جنبه‌ها و حوزه‌هایی شود به وفور یافت می‌شود که گاه فراتر از این‌ها، به برداشت‌های متفاوت از کم و کیف خود فرهنگ منجر می‌شود. این اختلاف نظرها هم‌زمان "جامعه‌شناسی فرهنگ" و هم "مطالعات فرهنگی" را می‌گیرد. به طور خلاصه جامعه‌شناسی فرهنگ هدف خود را کمک به تعریف و بیان دیدگاه‌های نظری جدید در حوزه تحقیقات اجتماعی فرهنگ می‌بیند که گستره‌ی آن در قلمرو هنر، مذهب، علم و تکنولوژی، رسانه‌ها، فرهنگ عامه و سایر سپهرهای اجتماعی است که در آنها اشکال فرهنگی ثبت شده و قابل دستیابی است. از طرف دیگر می‌توان گفت که مطالعات فرهنگی با اینکه در برگیرنده‌ی یک شبکه‌ی بین رشته‌ای نه چندان مشخص و مستحکم از صاحب نظران و کارهای آنان از منظرهای مختلف و در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی و هنر است، با بکارگیری توانایی و تحلیل فرهنگی، بررسی‌های متنوع و وسیع فرهنگی به وجود آورده است که بر جامعه‌شناسی فرهنگ تأثیر گذار بوده است. علیرغم اینکه غالباً با کارهایی که جامعه‌شناسان نوعاً انجام می‌دهند هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ تجربی متفاوت بوده است. (همان: ۱۱) و به مشخصه‌ی این جریان جدید جامعه‌شناسی، یا بهتر بگوئیم کل علوم اجتماعی، فاصله گرفتن از نظریه‌های ساختار اجتماعی و رفتن به فضای معنا در جامعه، شکل‌گیری معنا، تبادل و بازتولید آن است. در این فضای معنا و رفتار فرهنگی، تبیین فعل و انفعالات نه علی‌اند، نه تحصیلی‌اند و نه تقلیل‌گرایانه، بلکه تفسیری و تفهیمی‌اند. (همان: ۱۲) در این جامعه‌شناسی معرفت جدید مسائلی از قبیل انواع جدید سازمان اجتماعی دخیل در معرفت، موقعیت اجتماعی جدید معرفت و فرهنگ و نظریه‌های جدید قدرت و جنسیت بجای نظریه‌های کلاسیک اقتصادی

- طبقاتی - نهادی مطرح می‌شود و تمرکز بر موضوعاتی نظیر "معرفت غیر رسمی"، معرفت زندگی روزمره، مسائل جامعه‌ی معرفتی، فناوری اطلاعات و سبکهای زندگی مطرح می‌باشد. (همان: ۱۳)

سبک زندگی در حوزه‌ی مطالعات فرهنگی به مجموعه رفتارها و الگوهای کنش‌های هر فرد می‌باشد. به عبارتی سبک زندگی دلالت بر ماهیت و محتوای خاص تعاملات و کنش‌های اشخاص در هر جامعه دارد.

اما در پایان می‌توان گفت جامعه‌شناسی معرفت در پاسخ به این‌که معرفت چه حوزه‌هایی را در بر می‌گیرد با این تقسیم‌بندی کلی شلر موافق است که معرفت به چهار حوزه مجزای علم، فلسفه، دین و ایدئولوژی تقسیم می‌شود.

ما نیز در این کتاب سعی نمودیم تا ارتباط میان معرفت دینی و دینداری به عنوان بعدی از این معرفت و پدیده‌ی اجتماعی و فرهنگی سبک زندگی به عنوان تعیین معرفت دینی در نگاه مکتب‌های تضاد، وفاق و کنش متقابل نمادین و همچنین در دیدگاه نظریه پردازانی از قبیل ابن خلدون، وبلن، زیمل، وبر، یوردی و گیدنز را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. امیدواریم مطالب این کتاب مورد توجه علاقه‌مندان، صاحب‌نظران و دانش پژوهان قرار گیرد و همچنین ما را از نکته‌سنجی‌ها و انتقادات خویش بهره‌مند گردانند.

علی رحمانی فیروزجاه

سعدیه سهرابی